حسین جاوید،شکسپیر آذربایجان

یاشار ناهیدی آذر

من فقط حسن خدا شاعریم، یئره ائنمم ده سماء شاعریم

(من فقط شاعر حسن خدا هستم شاعر آسمانم و به زمین تنزل نمی کنم)

1

حسین جاوید شکسپیر آذربایجان است. "میکاییل مشفق"

جاوید، جاوید ذاتی که علیرغم همه نوشته ها و گفته ها،هنوز در پرده ابهام قراردارد.درباره او چندان نوشته نشده ویا شاید نوشته ها در مقابل عظمت او کم بوده اند.بدون شک او متعلق به زمان خویش وحتی عصر حاضر نیز نبوده است،او قرنها زودتر از تفکراتش متولد گردیده و این موضوع شناخت اورا بس مشکل می نماید. تحقیق در باره فیلسوفی که اورا با "گوته"وهمچنین شخصیتی مانند"شکسپیر"هم ردیف دانسته اند و خالق بیش از چندین اثر ناب ومنحصر بفرد بوده،شناخت کاملی از فلسفه غرب ،عرفان شرق وتسلط بر صنعت "دراماتوروگ"برپایه ادبیات نوین زبان ترکی را می طلبد."گوته"وجاوید هردو "هومانیست" های رومانتیک برجسته عصر خویش بودند.حال زبان الکن ما چگونه این غول بزرگ فلسفه و ادبیات را در محدوده الفاظ خواهد گنجانیدوتا چه حدی با قلم و کاغذ ،موفق به شناساندن عظمت او خواهد بود،موضوعی است که بایستی خوانندگان بدان پاسخ دهند. در واقع او را باید از زوایای متفاوتی نظاره گرشد.فیلسوف،متفکر،اندیشمند،عارف،دراماتورگ،سیاستمدار،زبانشناس،شاعرو..در این

شده که نگاهی هرچند گذرا به زوایای مختلف زندگی او داشته مقاله سعی بر این باشیم.جاویدنه تنها به معنای واقعی کلمه،یکی از نخستین دراماتوروگهای شرق می باشد بلکه یکی از چیره دست ترین دراماتورگهای طول تاریخ بشری بوده که عرفان را نیز به درون آثار خود به تصویر کشیده است.جاوید افسانه "شیخ صنعان"را همانند افسانه "لیلی و مجنون"از ادبیات زبان فارسی و عربی گرفته وبه زبان ترکی ارزانی می دارد.او برای نخستین بارتخلص "گلچین"را بر می گزیند،ولی زمانی که از عرفان و صوفی گری تاثیر می پذیرد،تخلص "عرفان"و"سالک"را زیبنده خود می یابد.در این مرحله معرفت را راهی بسوی شناخت ازمعبود می یابد وبه راه می افتد. جاوید در مسیر تکامل فلسفی-ادبی خود ،مرزهای عرفان را نیز درهم شکسته وافکار ومضامین اشعار و نوشته هایش را در هیچ قالبی زندانی نمیکند:

اولامام من اول خسته چوخ بویوک سلطنت سه درویش لیک فیکره شریک

(اگر درویشی به معنای سلطنت عظیم هم باشد من نمیتوانم با این تفکر بیمار همسوشوم)

اغلب در پشت شخصیتهای آثارش پنهان گشته و آزادانه عقاید خود را از زبان آنها بازگو می نماید.شخصیت"آذر" در نمایشنامه ای که به همین نام نوشته است در واقع بیانگرشخصیت خود اوست.سوالات فلسفی و عرفانی خود را در نمایشنامه"ابلیس"از زبان ابلیس بازگو می کند وبا خدایش مراوده می نماید.

درده باخ،ملته باخ،نیته باخ، اولو لردن اولولر فیض آلاجاق!

(مشکل را ببین،ملت را ببین،نیت را ببین مردگان از مردگان فیض خواهند برد!)

برخلاف سایر دراماتورگ ها ،جاوید در کاراکترهایی که خلق می کند،نه شخصیتی را به طور کامل مثبت و نه آن دیگری را مطلقا" منفی تصویر نمی کند که ان هم بارزترین مشخصه کیفیت افکار این شخصیت برجسته می باشد. تهمتهای گوناگونی که به او زده می شده،هیچکدام با روح و افکار جاوید سنخیت ندارد.این تفکرکه "پان ترکیست" ویا شخصی"ناسیونالیست" بوده ،نتیجه ای جز تحقیر مقام این عالیجناب عرصه ادبیات نخواهد داشت.البته نباید علاقه بی حد و حصر جاوید به میهن و زبان مادریش،ترکی را فراموش نمود.به همین خاطر بود که مبارزه و مرگ در خاک وطن را به زندگی آسوده در غربت ترجیح داده و زبان مادریش را مبنای خلق آثار گرانبهایش قرارداد.ایراد دیگری که به جاوید گرفته می شود استفاده وی از کلمات و عبارات مصطلح در زبان ترکی عثمانی بوده است."مصطفی حاکلی ترکه کول "زبان شناس عثمانی درسال 1960 ودر امریکا تحقیقات گسترده ای در مورد زبان جاوید انجام داده است.او معتقد است جاوید برای بیان افکارش ،نه به زبان ترکی عثمانی و نه به زبان ترکی آذربایجانی،بلکه فاصله این دوزبان ترکی را پیدا نموده وآثار منحصر به فردش را با زبانی منحصر بفرد بیان نموده است. بدین ترتیب لهجه و اسلوب نوشتاری ترکی عثمانی که جاوید در آنجا تحصیل و اقامت نموده بر سبک نوشتاری وادبی او تاثیر گذار می شود،وآنچه که گهگاهی در لابلای نوشته های او به چشم میخورد ،نه تنها از زیبایی آثارش نمی کاهد بلکه نوید بخش خلق سبک جدید و متفاوتی از ادبیات نوین و رومانتیک زمان خود می باشد.

الغرض اگر قصد مان تهمت،تخریب ویا دشمنی با این غول فرهنگ وهنر نباشد،هیچ اتفاق مهمی نیافتاده است. البته نباید تاثیر عمیق افکار روشنفکران ترک عثمانی بر روی جاوید را نادیده انگاشت."توفیق فکرت"که بعدها در باره او سخن خواهیم گفت،یکی از الگو های تاثیر گذار برای تکوین شخصیت جاوید بوده که در بیت زیر،اندیشه های خود را چنین بیان می کند:

انسان اولور آنجاق،بونا	توپراق وطنیم،نوع بشر،میللتیم انسان

اذعان لا ایناندیم

در واقع جاوید فارغ التحصیل همین مکتب و اندیشه است وافکار هومانیستی او در این مکتب تجلی یافته است.موقعیکه او هنوز در اشعارش از تخلص "سالک" استفاده می نمود و در کشور ترکیه اقامت داشت،جایزه مقام نخست مسابقه شعری که در استانبول برگذار شده بود را ازآن خود کرد.اودر این شعر با زبان منحصر بفردش احساسات دخترک بیماری را به شعر کشید تا هم در زادگاه خویش و هم در کشور میزبان بدون هیچ تغییری، اعجاز قلم خود را به ثبت رساند.جاوید به موطن خویش باز می گردد وتحجر به اصطلاح "سوسیالیستی" پافشاری او بر افکارش را بر نمی تابد و عاقبت اورا روانه جهنمی یخ زده می نماید تا از قهر طبیعتی که عاشق آن بود به ابدیت پرواز نماید.پس از برائت دیر هنگام جاوید درسال 1956،وبه همت دختر فداکارش عده ای از صاحبان اهل قلم به فکر انتشار آثار او می افتند.توران جاوید به نقل در جلساتی که در نشریه"آذرشهر"در همین خصوص برگذار می ازخانم حبیبه محمد خانلی شد،می نویسد:"شاعران وصاحبان قلم در صدد ایجاد تغییرات و دست بردن در آثار او بودند تا به زعم خود،مطالب جاوید برای همگان قابل درک شود ولی جاوید تاکیدا"گفته بود که "آثار مرا به همان شکلی که هست حفظ کنید".تلاش آنان برای تغییر،به ثمر نمی نشیند تا اینکه شاعر شهیر آذربایجان"علی آقا واحد"زبان به سخن می گشاید:من چگونه می توانم در آن جهان پاسخگوی استاد شوم؟" و بدین ترتیب آثار جاوید به همان شکلی که بود، منتشر می گردد.

گلدین ده،نئچین پمبه بولودلار کیمی آخدین،

بیلمم،نیه گئتدین،نیه دوندون،نیه باخدین؟

شیمشک کیبی چاخدین دا،نئچین کونلومو یاخدین،

بیلمم،نیه گئتدین،نیه دوندون،نیه باخدین؟

سرپیلدی الو روحوما سوزگون باخیشندان،

سارسیلدی دا هپ بنلیم ای آفت دوران،

گل ،گل اولایم سنده کی هر جلوه یه قوربان،

بیلمم،نیه گئتدین،نیه دوندون،نیه باخدین؟

ترجمه:

آمدی و،برای چه همانند ابرهای سپید روان گشتی،

نمیدانم،چرارفتی،چرابرگشتی،چرا نگاه کردی؟

همچو رعد غریدی اما،چرا قلبم را سوختی،

نمیدانم،چرارفتی،چرابرگشتی،چرا نگاه کردی؟

پخش شد شعله بر روحم،از نگاه نرم تو،

همواره منیتم متزلزل شد ای آفت دوران،

بیا ،بیا که فدای هر جلوه تو شوم،

نمیدانم،چرارفتی،چرابرگشتی،چرا نگاه کردی؟

3

بیو گرافی:

در ذیحجه سال 1299/اکتبر سال 1882 حسین در شهر نخجوان جمهوری آذربایجان پا به جهان گشود (مشکناز جاوید، ص 235ـ 238).پدرش حاجی ملا عبدالله راثی زاده اهل روستای شاه تختی واقع در بخش غربی شهر نخجوان ودر کنار ساحل ارس بود که به نخجوان مهاجرت کرده بود (م . جعفروف ، ص 859).صدای لطیف او در روضه خوانی باعث کسب شهرتش در نخجوان و باکو وشماخی گشته بود.برادر بزرگ حسین،شیخ محمد،نیز درزمینه علوم دینی تحصیل کرده و به تبع پدرش واعظ و معلم بود.چنانکه در آن دوره مرسوم بود،حسین تحصیلات مقدماتی خود را در خانه ودر پیش پدر و برادرش آغاز سپس بنا به تصمیم آنان و برای اینکه بتواند شغل آنها را در پیش گیرد به مکتب گذاشته شد.ولی پس از سه سال تحصیل،به رغم اصرار پدر و مادرش از رفتن به آنجا خودداری می کند.او در خاطرات خود می گوید:"یک روز مادرم با چوبدستی دنبالم کرد ومجبور شدم بالای درخت بروم.اصرارمادرم تا آنجایی پیش رفت که پیراهنی را آورد و گفت:ببین!اگر به مکتب بروی برایت پراهن خواهم دوخت!من هم پاسخ دادم:اگر ده تا هم پیراهن برایم بدوزی به مکتب نخواهم رفت!سرانجام پدرم گفت:راست می گوید.برای هر خانه یک ملا بس است!"(مشکناز جاوید، ص 235ـ 238).این اتفاق نشان دهنده تفاوت اندیشه واستعداد سیری ناپذیر او در یادگیری ومشخصه برنتافتن قالبهای آموزش سنتی وقرار گرفتن در آنهاست.با نگاهی گذرا در اوضاع اجتماعی مرم بومی آن زمان،این واکنش از سوی حسین خردسال امری کاملاً استثنایی بوده ونشان دهنده استعداد برجسته او می باشد که بعدها وی را به عنوان یکی از نادر ترین شخصیتهای ادبی ومتفکر شرق و به خصوص آذربایجان مبدل می نماید.درواقع نطفه عصیان گری و آزادی خواهی او چه در زمینه های اجتماعی و سیاسی و چه در قالبهای ادبی از همین زمان در حال بسته شدن بود.

زمانی که او به "مکتب تربیه"وارد شد هنوز 12 سال داشت.این مدرسه در 1311ـ1312/ 1894 به همت محمدتقی صدقی (متوفی 1321/ 1903) بر اساس اصول جدید در نخجوان تأسیس شده بود که در آن ، ضمن تدریس علوم و فنون جدید، زبانهای روسی و ترکی آذربایجانی و فارسی نیز آموزش داده می شد و در اندک مدتی ، یکی از کانونهای تربیتی و

فرهنگی مسلمانان روسیه گردید (صدقی ، مقدمهٔ حبیب بیگلی ، ص 4ـ 5؛ زمانوف ، ص 119).آنچه که بعدها حسین جاوید در نوشته هایش از صدقی،معلم آگاه و روشن ضمیر خود یاد می کند،نشانگر تطابق فکری و اندیشه های این شخصیت روشنفکر با او وپاسخگویی این مدرسه به عطش سیری ناپذیرش در یادگیری ،حداقل در آن دوره کوتاه،می باشد.چنانکه صدقی با مشاهده استعداد و شوق جاوید،برای ادامه تحصیل وی اصرار می ورزد ورضایت پدرش را در این خصوص جلب می نماید. او دورهٔ تحصیلش را در این مدرسه ،در 1316/1898 به پایان می رساند (م . جعفروف ، ص 859 ـ860)وبا تشویق ویاری معلمش،صدقی سرودن شعر را آغاز می نماید.در این دوره تخلص"گلچین" را برای خودانتخاب می نماید(حبیب بیگلی ، 1992، ص 78؛ همو، 1997، ص 194؛ د.آ. همانجا).یک سالی ازفراغت او از تحصیل در"مکتب تربیه"نگذشته بود که روح سرکشش سکون را بر نمی تابد وبرای طی کردن مدارج ترقی و ادامه تحصیل شهر تبریز را برمی گزیند.شهری که مردمان زادگاهش همواره از آن به نیکی یاد می کردندوهمواره آرزوی سفر و دیدار از آنجار را در سر می پروراندند. چشمان جستجوگرش که در اثر مطالعات زیاد اندکی کم سو شده بود،دلیل دیگری بود که بار سفر را اینگونه ببندد.تاسف اینکه موضوع ضعف چشمانش بعد ها نیز همانند یک بیماری مزمن اورا آزرده می سازد و دخترش،توران جاوید، در خاطراتش می نویسد:او برای خلق برخی از آثار گرانبهایش از همسر و فرزندان درقرائت وتحریر مدد می جست.مدرسه طالبیه تبریز بهترین گزینه بود تامعلوماتش را در زمینه فراگیری زبان و ادبیات فارسی و عربی که مقدماتشان را از برادرش و صدقی آموخته بود، وسعت بخشد (م . جعفروف ، ص 860).او نیک میدانست که برای کسب پیشرفت ویاد گیری فنون ادبی زمان خود فراگیری زبانهای فارسی و عربی وحتی تسلط بر زبان ترکی عثمانی امری واجب وضروری می نماید. (م . جعفروف ، ص 860).

دوری از محل زادگاه و مردمانش مانع از ادامه ارتباط با دوستان و عزیزانش نمی شود چرا که او به هنگام اقامتش در تبریز ، با صدقی و قربانعلی شریف زاده در نخجوان مکاتبه داشت است (حبیب بیگلی ، 1992، همانجا). در 1317/ 1899 به درخواست معلم خود، صدقی ، شعری در حدود 25 بیت به زبان فارسی در مدح فرهنگ پروری حاجی زین العابدین تقی یئف ، سرمایه دار نیک نفس باکویی که به مکتب تربیه کمک مالی کرده بود، سرود (محمدلی ، ص 3).باید توجه داشت که او شاعر مدیحه سرایی نبود و قریحه خود را برای منافع اشخاص واحزاب هزینه نمی نمود،چنانکه بنا به گفته خود، در دورة مساوات دست از نوشتن برداشت و حتی در پاسخ مقامات دولتِ آن که از وی خواسته بودند سرودی برای حکومت بسراید، گفت که نمی تواند مطلب سفارشی بنویسد (رجوع کنید به سیدزاده ، ص 234).خلاصه اینکه این شعر بنا به توصیه معلم فرهیخته ،صدقی و در مدح فرهنگ پروری حاجی زین العابدین تقی یئف سروده شد ودرراستای اهداف والای این شاعر مردمی و اندیشه های او در توسعه فرهنگی زادگاه خویش بود،جای هیچ شبهه ای نیست. وی در سالهای بعد هم شعر فارسی می سرود و چنانکه دوستش، عزیز شریف (ص 267) گفته ، از او یک غزل فارسی با تخلص سالک در اختیار داشته است (در بارة شعرگویی جاوید به فارسی رجوع کنید به میرجلال پاشایف و حسین اوف ، ص 284؛ احمداوف ، ص 521). زندگی در تبریز وتلاش برای امرار معاش وکسب روزی در کنار تحصیل و مطالعه، اورا به تجارت فرش وگلیم در شهرهای تبریز و اورمیه سوق داد،که تاسال 1322/ 1904 ادامه پیدا کرد.حال و هوای تجاری تبریز در آن زمان و استعداد سرشار جاوید مزید علت گشته بودتا خودرادر زمینه تجارت نیز بیازماید.در این دوره بود که مقالات و اشعارش برای نخستین بار در روزنامة شرق روس ــ که انتشار آن از اواخر ذیحجة 1320/ مارس 1903 در تفلیس (در آن دوره بخشی از خاک آذرایجان محسوب می گردید) به چاپ رسید (رئیس نیا، ج 1، ص 301) .با دریافت خبر فوت صدقی که جاوید پیشرفت خودرا مدیون آن معلم خوش ذوق و نیک اندیش ،می دانست در رمضان 1321/ دسامبر ،دست به قلم برده و به مناسبت درگذشت او شعری سرودکه در شمارة 5 ذیقعدة 1321/ 23 ژانویة 1904 آن روزنامه درج گردید (حبیب بیگلی ، 1992، همانجا).

5

جاوید گویا پس از ترک ایران ، مدت کوتاهی در استانبول اقامت داشته است . وی پس از بازگشت به نخجوان در یک شرکت راه سازی در ولایت کاختیای گرجستان به عنوان منشی به کار پرداخت و به یاری همان شرکت برای معالجة چشمانش در اوایل 1324/1906 به عثمانی عزیمت کرد (احمداوف ، ص 531) و اقامتش در استانبول بیش از سه سال طول کشید. او در این مدت ـ که مقارن با اعلان حریت (1326/1908) و به قدرت رسیدن حزب اتحاد و ترقی * بود ـ فرصت یافت که با محیط اجتماعی و محافلِ ادبیِ استانبول که از استبداد سلطان عبدالحمید و تحولات و کشمکشها رها شده بود، آشنا شود و در عین حال به عنوان مستمع آزاد در کلاسهای درس شعبة ادبیات دارالفنون استانبول حضور یابد. او در آن میان بیش از همة استادان ، تحت تأثیر رضا توفیق بلوکباشی (متوفی 1328 ش / 1949)، شاعر و اندیشمند ترک ، قرار گرفت .در آن زمان رضا توفیق بلوکباشی در دانشگاه استانبول به تدریس فلسفه و در

کالج آمریکایی رابرت به تدریس ادبیات ترکی مشغول بود. خود توفیق نیز تحت تأثیر شاعرانی چون عبدالحق حامد ترخان ، توفیق فکرت ، محمدامین یورداقول بود و از اوزان هجایی در برابر اوزان عروضی دفاع می کرد (موتلوآی ، ص 74ـ 75؛ میدان لاروس ، ج 2، ص 549؛ سلطانلی ، ص 87؛ میرجلال پاشایف و حسینوف ، همانجا؛ سیدزاده ، ص 233) و نمایشنامهٔ دختر هندو ی عبدالحق حامد را می ستود. گرچه رضا توفیق به سبب آثار متعددی که در مباحث فلسفی منتشر کرده، به « فیلسوف » معروف است، و غالب این آثار (که در آموزش فلسفه نوین در ترکیه سهم بسزایی داشته اند) جنبه تألیفی دارد، ولی منزلت واقعی او در ادبیات ترکی به سبب شعرهای اوست. در اواخر دهه ۱۳۱۰، محمد امین (یورداکول) که شاعری جوان بود،ناگهان به صحنه ادبیات وارد شد و با به کار بردن زبان ترکی محاوره ای، وزن هجایی و موضوع‌های همه پسند، غوغایی به پا کرد. از او به عنوان راهگشا و مبدع استقبال شد، ولی چون شعر او بیروح، و از نظر سبک نابهنجار و عاری از موسیقی کلامی بود، پیروانی نیافت. برخلاف او، رضا توفیق که حیات شاعری خویش را در همین دوره با سرودن اشعاری به سبک عبد الحق حامدترخان و توفیق فکرت آغاز کرده بود، در اوایل دهه ۱۳۲۰ رمز احیای شعر ترکی را دریافت. وی توانست، بدون تقلید کورکورانه از شاعران پیشرو و شعرای عارف مسلک مشهور، به اسلوب، زبان و گرمای درونی آثار ایشان دست یابد و فضای گرم و آکنده از حیات آن شعرها را در کالبدی نو بازآفریند. (اسکندروف ، ص 341). به همین مناسبت ، رسول زاده (ص 35) به هنگام سخن گفتن از تأثیرات سیاسی و فرهنگی ترکیه بر آذربایجان ، در مقام غلو جاوید را فرزندخواندهٔ حامد ترخان دانسته است . توفیق فکرت نیز (۲۴ دسامبر ۱۸۶۷–۱۹ اوت ۱۹۱۵) شاعر تُرک عثمانی بود که بنیان‌گذار مکتب نوین شعر ترکی نامیده می‌شود. اواز شاعران سمبولیست فرانسوی تأثیر پذیرفت و تلاش کرد تا شعر ترکی را در قالب‌های نوین غربی بیان کند. او همچنین شماری از قصیده‌ها و قصه‌های فرانسوی را به ترکی ترجمه کرد.(« بعلبکی, منیر. Tewfik Fikret.«توفیق فکرت») (هیلات, عبدالله خلیل. »)

6

عبدالحق حامد ترخان(1852-1937)

در سال 1852 میلادی ودر یک خانواده آریستو کرات در شهر استانبول به دنیا آمد.برای توسعه معلومات خود،درکنار گذراندن دوره های آموزشی از مهارت های علوم اختصاصی نیز بهره جست. سپس همراه برادرش عازم پاریس شده و پس از گذراندن دوره یکساله کالج به استانبول بازگشت ومدتی نیز در کالج آمریکایی ها مشغول یادگیری شد.پس از اخذ ماموریت

از سوی دولت وقت به همراه پدرش عازم سفارت عثمانی در تهران گردید.پس از فوت پدرنیز در سال به 1866 به استانبول بازگشت ومتعاقب آن ماموریتهای دولتی خود در شهرهای پاریس،لندن وبروکسل را پشت سر گذاشت ووارد مجلس اعیان گردید.با آغاز عصر جمهوریت به نمایندگی مردم در مجلس انتخاب ودر سال 1937 میلادی نیز بدرود حیات گفت. به جرات می توان اورا نخستین شاعر وهنرمندی نامید که در تقابل نوگرایی و کهنه پردازی در صنایع اشعار ترکی,صراحتا بر علیه شعر دیوانی موضع گرفت و ادامه استفاده از این نوع شعر را چه از نظر قالبهای شعری و چه از نظر مفهوم کاملا مردوددانست.او که صنعت شعر قدیمی ترک را متاثر از ادبیات زبانهای عربی و فارسی می دانست،معتقد بود که شعر ترکی باید بدون هیچ تاثیری،مشخصه منحصر بفرد خود را داشته باشد.وی در همه آثار خود با شکستن چار چوب های وزن و قافیه بطور آزادانه و با تکیه بر مفاهیم ،نوع بدیع و آزادی از سبک جدیدشعری در ادبیات ترک را بنیان نهاد.حاکمیت بیت در اشعار او کاملا در هم شکسته وبا مبنا قراردادن شعر نوع غربی،خودرا بطور کامل از قید و بند شعر کلاسیک رها نموده است.در صنعت تئاتر و نمایشنامه نویسی نیز او دارای یکی از شاخص ترین صاحبان قلم عصر تنظیمات بود که متحورانه بر کاغذ قلم میفرسایید. (ترجمه و تلخیص از مقاله عبدالحق حامد ترخان ،سایت turkedebiyati توسط مولف)نمایشنامه بدیع "دختر هندو "اثر حامد ترخان که نگرشی سیاسی به موضوع روابط کشور هندوستان و کشور انگلستان داشت،تاثیر عمیقی بر نگرش نوگرایانه حسین جاوید گذارده وسخت اورا تحت تاثیر خود قرارداده بود،به نحوی که همواره آین اثر را می ستود (اسکندروف ، ص 341). پرواضح است که برای ریشه یابی وشناخت ادبیات بدیع حسین جاوید،بایستی مشخصه های شخصیتی وادبی عبدالحق حامد ترخان را که شدیدا تحت تاثیر او وپیروانش بوده است راشناخت:

-از او به عنوان شاعر تضادها یاد می شود.

-بی نظمی وسردرگمی محتوا،مبنای محتوای شعر اورا تشکیل می دهند.

-طبیعت وعشق پایه های اساسی مفهوم شعر او هستند.

-در مقوله طبیعت،اورا تحت تاثیر اندیشه های ژان ژاک روسو می دانند به نحوی که در برخی از آثارش از رویارویی طبیعت با متا فیزیک به وجد می آید.

-اشعار او را از نکته نظر خودشناسی و فلسفه بسیار گرانبها می یابند.

-حامد ترخان،در اشعارش اغلب از وزن آرزو(مصرع های طولانی در بیان مفهوم و مبتنی بر ادبیات عامیانه)بهره می برد وفقط در چند جا وزن هجاء را مورد استفاده قرار داده است.

-او از زبان خاصی در بیان اشعارش بهره نجسته و پیوسته از زبان قابل فهم پربار،سنگین وحجیم استفاده کرده است.

-در اشعارش به مقوله(هنر برای هنر) پایبند بوده است.

-در ادبیات ترک لقب "شاعر اعظم"را برای نخستین بار به او اتحاف نموده اند و آن را برای اولین بار "سلیمان نظیف"به کار برده است.

7

وبدین ترتیب زمینه های فکری وادبی حسین جاوید تحت تاثیر چنین شخصیتهایی تکوین می یابد وزمینه ساز خلق آثاری می شود که در گستره فرهنگ شرق، ادبیات ترک و زبان و ادبیات دو سوی ارس تا کنون نیز تاثیر خود را حفظ نموده است.تأثیر شاعران ترک ، خصوصاً بر اشعار دورة اولیة شاعری جاوید ــ که در کتابهای کئچمیش گونلر (روزهای گذشته ، تفلیس 1913) و باهار شَبْنَمْ لَری (شبنمهای بهاری ، باکو 1917) گردآوری شده ــ محسوس است (آق پینار ، ص 73). همچنانکه گفته شد،تأثیر زبان ترکی استانبولی بر زبان آثار او چندان زیاد بوده که بنا به تعبیری،گفته اند او بین زبانهای ترکی آذربایجانی و ترکی عثمانی فرقی نمی گذاشته است (رجوع کنید به محمد، ص 65).

در بحث تأثیر محیط ترکیه بر خلاقیت ادبی و هنری جاوید، به این شاهد نیز که موضوع نمایشنامه های اوچوروم (پرتگاه) و ابلیس وی از حیات اجتماعی و سیاسی آن کشور گرفته شده استناد کرده (آق پینار، ص 64) و گفته اند که جاوید عناصر فرهنگ اروپایی را نه از طریق

روسیه ، بلکه از طریق عثمانی اخذ کرده (رجوع کنید به محمد، همانجا) و بر خلاف اکثر روشنفکران قفقاز، از تأثیرات اندیشه و ادب روسی برکنار بوده است (آق پینار، ص 63).

در کنار این نوع از تاثیر پذیری بایستی توجه داشت که حسین جاوید یکی از ارکان تشکیل دهنده"ادبیات مهاجرتی" در ترکیه نیز بوده است.او به همراه روشنفکران آذربایجان شمالی که از فشار حکومت روسیه تزاری به ترکیه گریخته بودند ومحمد امین رسول زاده در راس آنها قرارداشت،وبه همراه الماس ایلدیرم،میکائیل مشفق،نورالدین توپچی،م.فواد کوپرولو،احمد آقا اوغلو،محمد آقا اوغلو و احمد جعفر اوغلو وبقیه،استانبول و آنکارا را بعنوان محل امنی برای زندگی خود اختیار کرده بودند،در زندگی مهاجرتی خود،ادبیات مهاجرتی را بوجود آوردند.(دکتر انور اوزون،میرزاتقی خان رفعت،ص30).این نوع از ادبیات در کنار تاثیر پذیری عمیق خود از ادبیات کشور میزبان،دارای محتوایی مستقل ومبتنی بر فرهنگ،لهجه وادبیات موطنی خویش نیز بوده است.البته نباید از نظر دور داشت که نوع الفبای نوشتاری،ریشه های فرهنگ،تاریخ ،زبان وادبیات فولکلور وبسیاری از نکات مشترک میزبان بامهاجر، درتبلوراین ادبیات بدیع موثر بوده وتشابهات آن نیز قابل درک می باشد.

در مقایسه سیر تکاملی شخصیت هنری حسین جاوید با شاعران ادبیات مهاجرتی معاصرش از جمله ،میرزا تقی خان رفعت تبریزی، نکات مشترک بسیاری را چه از نظر بدعت در خلق آثار و سنت شکنی و چه از نظر نوع اندیشه واختیار کردن اسلوب های نوین هنری می توان مشاهده نمود که مولف درکتابی که پیرامون زندگی و شخصیت میرزا تقی خان رفعت در حال نگارش می باشد به طور مبسوطی بدان پرداخته است.درواقع برای شناخت حسین جاوید نمی توان طلایه داران فرهنگ و ادبیات نوگرای مشرق زمین و خاورمیانه را در آن مقطع زمانی را از نظر دورداشت.اگرچه اوضاع سیاسی زادگاه این دوشاعر در آن زمان اندکی متفاوت می نمود ولی درد مشترک مبارزه با استعمار و استبداد،ویژه گی های منحصر بفرد محل مهاجرت و تحصیل (کشور عثمانی) ،تعلق به فرهنگ وزبانی مشترک،فراگیری و تسلط به زبانهایی مشترک،تاثیرپذیری مشابه از تحولات نوگرایانه اروپاو...باعث شد این دوشاعر داهی،سرنوشت بسیار مشابهی را تجربه کنند.گویی مرزهای سیاسی و مسافتهای جغرافیایی نقش بازدارنده ای در شکل گیری ادبیات نوین شرق نداشته است و نقش پلید استعمار خارجی و استبداد های داخلی همراه با قلم بدستان تنگ نظر ,در هردوسوی ارس

هدف مشترکی را دنبال می کرده اند،که آن هم پایین کشیدن پرچم تجدد،شکستن قلم روشنفکران نو اندیش ونگه داشتن فرهنگ و ادبیات کشورشان در قرنهای گذشته بود. خوشبختانه حضور جاوید در ترکیه که مقارن با اعلان حریت (1326/ 1908) و به قدرت رسیدن حزب اتحاد و ترقی * بود ،باعث حذف سانسور شده بود.تقی رفعت نیز که ذر آن زمان برای ادامه تحصیل بدانجا عزیمت کرده بود، در محیطی آزاد شاهدتاثیر پذیری عمیق ادبیات عثمانی از ادبیات اروپا وشکل گیری آن به صورت یک ادبیات سیاسی و اجتماعی بود.این شرایط سیاسی و اجتماعی باعث شد که هردو شاعر روشنفکر تحت تاثیر قرار گرفته و خلاقیت هنری و استعداد ذاتی خود را در این راستا بکار گیرند.پی آمد این تحول ادبی در آثار این دو شخصیت از نظر خادمین و عناصر استعمار گران روس و انگلیس دور نمانده و باعث بوجود آمدن واکنش های زیادی از سوی آنان گردید.البته این فقط حسین جاوید ویا میرزا تقی خان رفعت نبود که در مقابل هجمه های تهمت و ترور شخصیتی و ادبی دشمنان خویش قرار گیرند.عمر فائق نیمان زاده که یک نویسنده روشنفکر ترک از اهالی منطقه آهیسکا-مشتی درآذربایجان شمالی آن زمان(گرجستان امروزی) بود و نقش مهمی در پیدایش مجله ملانصرالدین ایفا کرده بود نیز چه در دوره حکومت تزاری روسیه و چه در دوره حکومت سوسیالیستی شوروی متهم به پان ترکیستی شده بود. (دکتر انور اوزون،میرزاتقی خان رفعت،صفحات30و31). جاوید در دورة اقامتش در استانبول به سرودن شعر ادامه می داد.در انتخاب تخلص، او، علاوه بر گلچین ، از عارف و سالک نیز استفاده مبی نمود. وی سروده های خود را در روزنامة ارشاد و مجلة فیوضات (باکو) به چاپ می رساند (حبیب بیگلی ، 1992، ص 78) و در 1327/ 1909، که از استانبول به نخجوان بازگشت ، اشعاری در مجلة صراط المستقیم (چاپ استانبول) با تخلص "جاوید" منتشر کرد (آق پینار، ص 435). وی همین تخلص را بعدها حفظ کرد و با آن معروف شد.گویی جاویدانی نام و آثارش نیز به او الهام شده بود.

جاوید پس از بازگشت از استانبول ، تا 1305 ش / 1926 در نخجوان و تفلیس و گنجه و باکو، در مدارس از جمله در مدرسهٔ حرفه ای تئاتر و تربیت معلم ، ادبیات ترکی تدریس کرد و به طوری که از خاطرات همکاران و شاگردانش برمی آید، معلمی موفق و محبوب بود (جبرائیل بیگلی ، ص 214ـ216؛ زینالوف ، ص 226ـ230؛ اسکندروف ، ص 336ـ341؛ محمدوف ،ص 358ـ 363). وی پس از بازگشت از استانبول ، مدتی نیز زبان و ادبیات فارسی تدریس کرد (طهماسب ، ص 216).با مطالعه آثار شعرای هم عصر و بعدی او می توان رد پای موثر ادبیات جاوید را در لابلای ادبیات شاعران سرزمین آذربایجان مشاهده نمود و مدعی شد او بنیان گذار مکتب جدیدی از شعر و ادبیات زمان خود به نام "مکتب جاوید" شده بود.میرزا تقی خان رفعت نیز پس از بازگشت به تبریز که به عنوان معلم در تنها مدرسه دوره متوسط آن زمان،محمدیه(فردوسی کنونی)مشغول به کار گردیده بود،به عنوان مقتدر ترین و "پر قیمت ترین معلم مدرسه متوسطه تبریز" شناخته شده است(صدر هاشمی-محمد،تاریخ جراید ومجلات ایران، اصفهان،کمال، 1327ش،ص1/50-149).حبیب ساهر در یادداشتی با عنوان: استاد مرحومم رفعت می نویسد:و به زودي مکتبي به وجود آمد: «مکتب رفعت« چون‌در مدرسه مبارکه شاعر فراوان بود، بین آنان چند نفر ازجمله احمد خرم، نقي برزگر، یحیي میرزا دانش (آرین‌پور کنوني) از چهره‌هاي درخشان »شعر نو» گردیدند.مدیر مدرسه، مرحوم امیرخیزي، گرچه ادبیات قدیمي‌و عروض و قافیه تدریس مي‌کرد و شعراي جوان را به‌سرودن غزل و قصیده تشویق مي‌نمود و به پسر میرزاجواد ناطق، نسبت »ناصح« مي‌داد ما ناخلفها، پیرومکتب رفعت بودیم...(رضا همراز-مقاله میرزا تقي‌خان رفعت و مجله‌ي آزادیستان) .

حسین جاوید تحت تاثیر ادبیات اروپا و ونهضت"ثروت فنون"ترکیه نیک میدانست که برای ایجاد تحول و دگرگونی در ادبیات و تاثیر موثر در اذهان عمومی بایستی از همه ابزارهای ادبی از جمله نمایشنامه نویسی و اجرای نمایشی افکار متجددانه برای درک دیداری اقشار مختلف مردم باید تلاش نماید.این امر باعث خلق آثار گرانبهایی از او گردید که متعاقبا"نگاهی هرچند گذرا بدانها خواهیم داشت.این موضوع از جمله نکات مشترک وی با میرزا تقی خان رفعت بود.اگرچه آثار اندکی از رفعت باقی مانده است ولی تاثیر عمیق هردو شخصیت در این زمینه نیز بر همگان پوشیده نیست.

در زمینه نگرش جاوید به مناسبت انسان و جهان،خانم نورانه اسداله یئوا ،در مقاله خود بانام:مناسبات انسان و جهان در شعر"آذر" حسین جاوید(فصلنامه وارلیق-سال32،بهار1389،شماره:155)چنین میگوید:جاوید در سیمای وجودی انسان مرزهای خیرخواهی وحقیقت را جستجو می کند وبه روابط او با محیط،جمعیت و بشریت ارزش بسزایی قائل می شود.انسانی که می خواهد در جهان فرود آید، بایستی نخست، انسیت خود بابشریت را به میزان کافی خلق نموده باشد.جاوید از این نکته نظر و در تمثال "آذر"تفکرات یک انسان را که از سرزمین شرق به غرب سفر می نماید رابرای خوانندگان مجسم می نماید.لازم به ذکر می باشد که سفرهای خارجی جاوید از دو نکته نظر باعث جاری شدن افکار نو-فلسفی در او شده بود،یکی مسئله مهاجرت بود ودیگری مناسبات موجود میان شرق و غرب،درآن زمان بود.

9

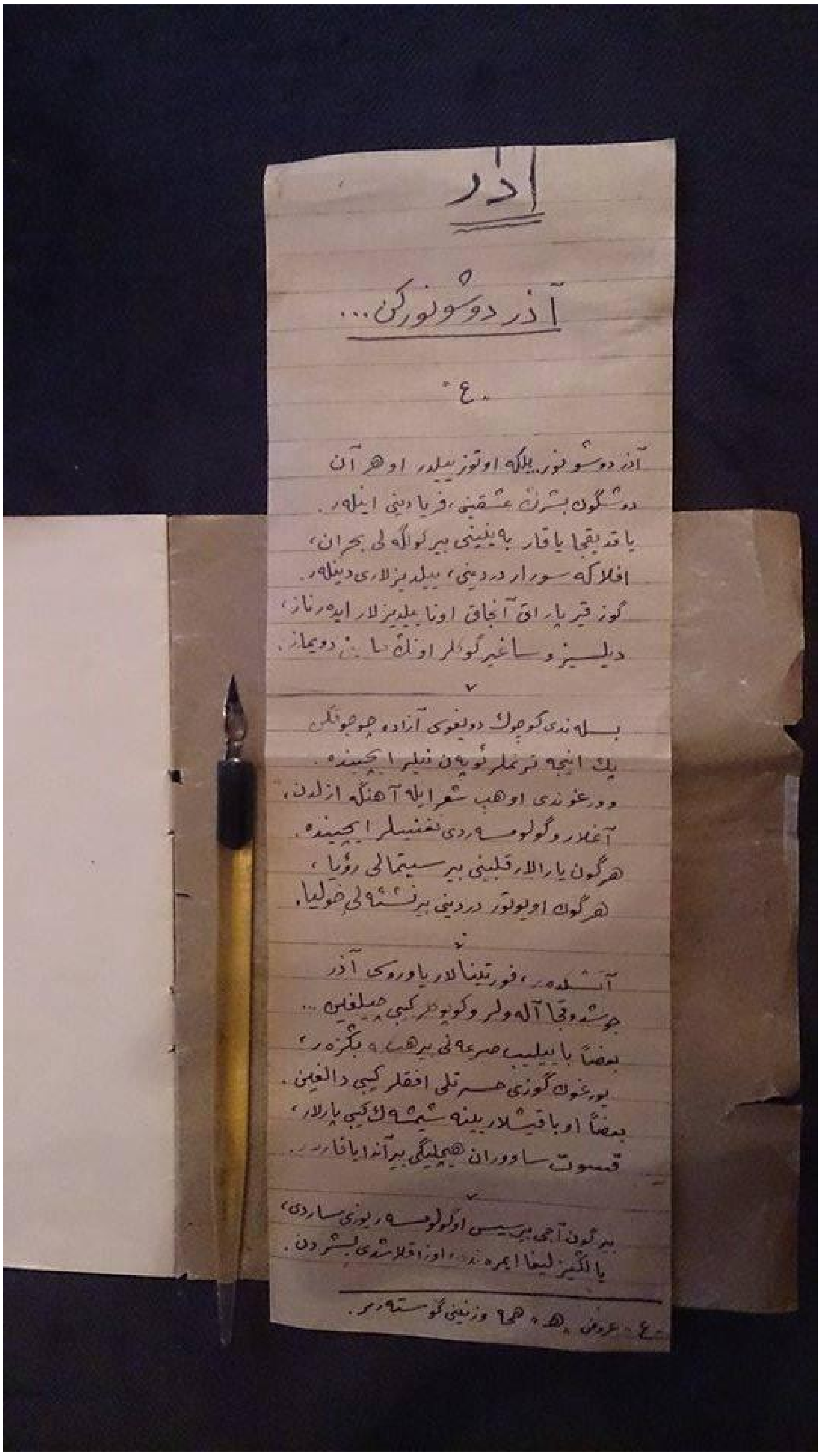

(تصویری از شعر آذر،دست نوشته خود حسین جاوید،باکو،موزه جاوید)

جاوید به علل مختلف از تدریس باز می ماند، از جمله سفر به ایران در 1336/1918 و سفر به برلین و پاریس در 1304/ 1926 از طرف کمیساریای معارف خلق آذربایجان برای معالجهٔ چشمانش و آشنایی با ادبیات اروپا (حبیب بیگلی ، 1992، ص 81). به قولی ، او در تبریز با

حاجی محمدآقا نخجوانی و شیخ محمد خیابانی ملاقات کرده است (همان ، ص 80). در این خصوص دیدار جاوید با میرزا تقی خان رفعت در اثنای ملاقات او با دیگر سران جنبش آزادیستان اگرچه از قلم افتاده ولی امری ضروری و حتمی می نمود.چه بساجاوید در دیدار خود با معارف پرور نیکنام و ادیب چیره دست حاجی محمد آقا نخجوانی وتقی رفعت بر لزوم استقامت و تلاش برای دست یابی به دموکراسی وآزادی از طریق افکار متجددانه تاکید کرده است.ناگفته نماند دوستی ورفاقت او با هم مکتبی خود ،تقی رفعت، ریشه در نوع آموزش،حضور همزمان در استانبول و تاثیری پذیری آنان از مکتب "ثروت فنون" وادبیات مهاجرتی داشته است.

10

جاوید در نخجوان هم ضمن تدریس در مدرسة رشدیة آن شهر، در ذیقعده / اوت همان سال با مشکناز جاوید(1902نخجوان-1976باکو) ازدواج می کند و در اوایل بهار 1337/ 1919 به باکو بازمی گردد (همانجا). بازگشت جاوید به باکو مقارن بود با حاکمیت حزب مساوات. وی اگرچه پیش از به قدرت رسیدن آن حزب، با آچیق سوز (سخن صریح)، ترجمانِ (ارگان) آن ، همکاری داشت (همان ، ص 80 ـ81)، به گفتة خود در دورة مساوات دست از نوشتن برداشت و حتی در پاسخ مقامات دولتِ آن که از وی خواسته بودند سرودی برای حکومت بسراید، گفت که نمی تواند مطلب سفارشی بنویسد (رجوع کنید به سیدزاده ، ص 234). وی در فعالیتهای اجتماعی ، از جمله در «محررلر و ادیبلَر جمعیتی » (جمعیت نویسندگان و ادبا)، «آذربایجان یازیچیلار اتفاقی » (اتحادیة نویسندگان آذربایجان)، «آذربایجان ادیبلر و شاعرلر دَرْنَگی » (انجمن ادبا و شعرای آذربایجان) و «معلملر اتفاقی » (اتحادیة معلمان) شرکت می کرد و معمولاً به عضویت هیئت اداری ، کمیسیونها و کمیته های آنها انتخاب می شد. در همایش ترک شناسی که در 1305 ش / 1926 در باکو برگزار گردید و در جلسات کمیسیون الفبای جدید (1308ش /1929) نیز حضور داشت (حبیب بیگلی ، 1992، ص 81).

حزب حاکم کمونیست و وابستگانش از حدود 1310 ش انتقاد از جاوید را، به عنوان نویسنده ای بورژوا و دارندهٔ مواضع ایده آلیستی و رمانتیستی ، آغاز کردند. این انتقادها در سالهای بعد به ممیزی آثار او و جلوگیری از انتشار و نمایش آنها و بالاخره دستگیری و بازداشت وی در خرداد 1316/ ژوئن 1937 (با اتهاماتی از قبیل تمایل به پان اسلامیسم و پان ترکیسم ، حزب مساوات ، ضدانقلاب) و تبعیدش به سیبری انجامید. NKVD،کمیته امنیتی دولت کمونیستی وقت آذربایجان، در راستای کمک به جنایتهای استالین در قلع و قمع آزادیخواهان،دگر اندیشان،روشنفکران و...در فاصله سالهای 1935 تا سال 1939 میلادی یعنی زمانی که حسین جاوید مظلومانه به تبعید و مرگ فرستاده می شود،دارای 728 نفر عضو بود که ازاین تعداد 57 نفر دارای ملیت آذربایجانی و بقیه 671نفر، دارای ملیتهای روس،ارمنی و یهودی بوده اند.بدین ترتیب یکی از دلایل زندانی و تبعید شدن این شخصیت نام آور مشخص میگرددو سیاستهای فاشیستی استالین به موازات کینه توزی های گردانندگان روس،ارمنی و یهودی کمیته امنیتی دولت وقت، این سناریو ضد انسانی را در تسویه نخبگان و اندیشمندان آذربایجان به مرحله اجرا درآوردند.خوشبختانه اسامی جلادان این دوره سیاه از تاریخ آذربایجان که اخیرا" منتشر گردیده و دردسترس همگان قرار گرفته است.(مراجعه شود به سایت خبر گذاری Modern.az.)

از راست به چپ:توران،حسین،ارطغرل ومشکناز جاوید

نگاهی هرچند گذرا به زندگی اعضای خانواده حسین جاوید وجاوید ها خالی از لطف نمی باشد:

11

مشکنازجاوید،فرزندملاحسین،همسرحسین جاوید(تولد:1920،نخجوان-فوت:1976-باکو)، که آثار همسرش را برای نخستین بار می خواند و از روی آنها رونویسی میکرد.به جرات می توان گفت که اگر صورت رونویسی شده نمایشنامه ،انتقام ابلیس(Iblisin Intiqami)باخط او نبود،این اثر نیز همانند برخی از آثارجاوید، شاعر و درام نویس بزرگ، که قربانی سرکوب و سانسور شده بود از بین می رفت.او فقط منجی آثار همسرش نبود.پس از حبس جاوید،در مراکز کاربه خیاطی مشغول شد.خانه شان را غصب نموده بودند وروزهای پرمشقتی را در زیرزمین نموری که بعنوان خانه در آن مجبور بودند،میگذرانید.خبر مرگ زود هنگام پسر 24ساله

نابغه اش "ارطغرل"در نخجوان بی تابش می کند ولی بخاطر نداشتن لباس مناسب و در نظر گرفتن آبروی جاوید،تا چهلم بر سر مزار پاره تنش حاضر نمی شود.لکن این زن غیرتمند آذربایجانی در مقابل تمامی اذیت و آزارها ،مردانه سینه سپر کرده وشرف و لیاقت شوهر نابغه اش را همچنان در اوج نگه داشته بود. در بحبوحه تبعید جاوید به زندانهای مرگ استالینی ،نامه خانم مشکنازجاوید به استالین تلاشی متحورانه ،هرچند بی نتیجه بودونشانگر مداومت او در مبارزه و وامید برای بدست آوردن آزادی همسرش جاویدو رهایی او از چنگال مرگ را دارد. مزار او در مقبره خانوادگی حسین جاوید واقع در نخجوان و در کنار مزار همسر و پسرش "ارطغرل"قرار گرفته است.و اما متن نامه او به استالین:

رفیق عزیز،استالین!این بار دوم است که برایتان نامه می نویسم.اما تاکنون پاسخی به نامه من داده نشده.همسر من حسین جاوید در سال 1937 از سوی کمیته امنیتی دولتی آذربایجان حبس گردیده است.در سال 1939 به مدت 8 سال به خاور دور تبعید گشته است.به دادستانی آذربایجان نیز مراجعت نموده ایم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده ایم.حسین جاوید در سال 1882 متولد شده است.از سن 16 سالگی نویسندگی را آغاز نموده است.به تعداد زیادی نمایشنامه نوشته است.نمایشنامه های اودر میان مردمان گرجی،ارمنی و تاتار مشهور است.او در دهه ای که گذشت ،دو نمایشنامه برای تئاتر درام ترکمنستان آماده نمود که هردوی آنها از اجرا کنار گذاشته شده اند.در 40 سال اخیر او در زمینه فرهنگ وهنر نقش مهمی را ایفا نموده است.اورا "شکسپیر آذربایجان"لقب داده اند.بد خواهان می گویند که او دشمن خلق است.لکن او هیچوقت اینچنین نبوده و نخواهد بود!او می تواند به هنرهای ما بیافزاید.من عادل بودن شمارا مد نظر قرارداده و به شما مراجعت کردم،رفیق استالین!بعنوان شوه تسکی-منزل92).(بر کسی که به شما صادق است،مشکناز جاوید.آدرس: (باکو-کوچه

گرفته از سایت teref.info.)

ارطغرل راثی زاده،فرزند حسین جاوید،(تولد:1999،باکو-فوت:1943،نخجوان)درسال
1940،دوره دانشکده تربیت معلم دانشگاه دولتی آذربایجان را با موفقیت وکسب رتبه ای
عالی(fərqlanmə bolumu)،به پایان رسانید.در سالهای(1941-1942)وارد دانشکده موسیقی
آذربایجان گردید.گویی استعداد تمام نشدنی پدرش در وجود او متبلور گشته بود.نخستین اثر
بزرگ موسیقی "9 Variasiya" که برای پیانو نوشته شده بود،در همان سال تقدیم عزیر حاجی
بیک اوف،آهنگساز نامی آذربایجان شد.منظومه نوشته شده برای ویولون وپیانو که در سال
1941 تنظیم گشته بود،قطعه ای که برای (sevgili yar gelmisidi)وبرروی غزل شاعر بزرگ نظامی(
leilanin)شاعره نامدار،نگار رفیع بیگلی نوشته شده بودوآهنگی که برای شعر(esq olsun
Səninlə)،شاعر نامدار ترکمن،"کمینه"،ساخته شده بود،همچنین قطعه برای شعر(vesfi
olaydım)طاهر راثی زاده و...از جمله آثار این جوان نابغه به شمار میرود.با آغاز جنگ به اصطلاح
سمفونی(Sərhəddən məktub) ومارش هایی دیگر خلق نمود.افسوس که اپراهای بزرگ وطن،
"شیخ صنعان"و"مشهدی"او به همراه ابداعات دیگر او از جمله طراحی دوربین و ابزارهای دیگر

او ناتمام باقی ماند.او که در فاصله سالهای(1942-1939)که رهبری ارکسترآذربایجان بر عهده خواننده شهیر،بلبل،بود،پس از فراگیری، در کادر رهبری اشتراک و در جمع آوری برخی ازقطعات موسیقی فولکلور آذربایجان همت نموده بود. درضمن در مدرسه موسیقی واقع در مجاورت دانشکده دولتی موسیقی آذربایجان به کار آموزش موسیقی پرداخته و قطعات بسیاری از آهنگهای خلق آذربایجان را به صورت نت در آورده بود.وی نت و اشعاری که از هنرمندان اروپا و روسیه به چاپ رسیده بود را به زبان ترکی آذربایجانی ترجمه و از وی اشعار،پیئس وتصاویری نیز به جای مانده است.او را در سال 1942 با صرفنظر از اینکه مشغول گذراندن دوره دانشجویی می باشد به خدمت دوره سربازی فراخوانده شده و به دلیل اینکه فرزند"دشمن خلق" می باشد،بجای اعزام به جبهه جنگ،برای کار به گردان عمله ها واقع در گرجستان اعزام گردید.او پس از گذراندن سختیها و مشقات فراوان،در سال 1943ودرسن 24سالکی،در نخجوان دار فانی را وداع گفت. چه بسا قلب جاوید بی خبر از رنج فرزندش نیز یارای تحمل شنیدن این خبر اسفبار را نداشت و به همین خاطر بود که 2سال قبل از این واقعه وتا ابد سکون اختیارکرده بود.در واقع هزینه ای که جاوید بخاطر افکارش پرداخت نمود،همواره لگه ننگی بر پیشانی بشریت باقی خواهد ماند.افسوس که ارطغرل،این فرزند خلف آذربایجان مجبور به پرواز گردید تا تاریخ، فرهنگ و هنر آذربایجان و مشرق زمین از آثار گرانبهای او نیز محروم بماند. پرداختن به زندگی بسیار کوتاه ولی پربار ارطغرل جاوید مجالی دیگر می طلبد ولی می توان گفت که او با اینکه فلسفه ای متفاوت از پدر داشت ولی پرورده مکتب جاوید بود.شاعر نامی آذربایجان"میکائیل مشفق"(19038-1908)که مرید وهمسایه خانه حسین جاوید قبل از دوران تبعیدش به سیبری بود و ورد زبانش این بود که:"در آسمان خدا ودر زمین جاوید"،در خاطراتش چنین می نویسد:"ارطغرل وارد جلسات خانگی ما نمی شدوفقط از لای در به سخنان ما گوش فرا میداد.اصرار ما هم کارساز نبود.حسین جاوید میگفت:او راه خودش را دارد."ارطغرل جاوید شاگرد مکتب عزیر حاجی بیک اوف،پدیده موسیقی آذربایجان بود ودر کنار پروفسور"بلبل"خواننده شهیر عصر خود آثار زیادی را جمع آوری و تدوین نموده بود ولی در اوپرا هایی که می نوشت سبکی کاملا" منحصر بفرد ،اروپایی و غربی داشت.

او همانند پدرش که هیچگاه تسلیم بیماری واسارت نگشته بود،در آخرین روزهای عمر خود که در بیمارستان شهر تفلیس بستری بود،قصد نوشتن "اوپرای شیخ صنعان"خودش را داشت.در این زمان مادرش"مشکناز"که برای عیادت او رفته بود،چشمان پسرش را بر کوه "صنعان"که از پنجره اتاق بیمارستان پیدا بود،خیره می بیند و همچنین نت ها و نوشته هایی که در اطراف او پراکنده شده بود...مشکناز فرزندش را از ادامه این کار بر حذر می دارد ولی ارطغرل می گوید:"اگر فقط یک بار دیگر بتوانم بنشینم این اوپرا را تمام خواهم کرد..." از جمله کسانی که خانواده جاوید وارطغرل را در شرایط سخت مادی و معنوی تنها نگذاشته بودند،"عزیر حاجی بیک اوف"(1885-1945)،موسیقیدان وآهنگساز بزرگ عصرخویش وهمچنین استاد ارطغرل جوان بود که علیرغم وجودخطرات و تهدیداتی که ممکن بود به خاطر کمک به خانواده"دشمن خلق"(خانواده حسین جاوید) به او آسیب رساند از این خانواده دستگیری می نمود.ارطغرل در یکی از نامه هایش خطاب به استاد خود چنین می نویسد:"بخاطر کمکی که در حق خانواده ام کرده اید،سپاسگذارم."آنچنانکه گفته شده،شاعر نامی آذربایجان،"صمد ورغون" نیز علیرغم برخی اشتباهاتی که در خصوص جاوید مرتکب شده،خانواده اورا تنها

نگذاشته بود.بخشی از شعری که حسین جاوید در در کنار قبر شیخ صنعان در تفلیس نوشته چنین است:

اویان ای پیر خوشدل،قالخ آییل بیر خواب راحتدن،

قیامتدیر قیامت!قالخ اویان ذوق آل بو فرصت دن،

ملک لر گویدن انمیش فیض آلیرلار حق پاکیندن،

سئچیلمز ایندی اصلا مقبرین،گلزار جنتدن.

ترجمه:

"بیدار شو ای پیر خوشدل! بپا خیز وبیدار شو از یک خواب راحت،"

"قیامت است،قیامت !بیدار شو لذت ببر از این فرصت"

"فرشتگان آز آسمان فرود آمده اند،فیض می برند ازحق پاک تو،"

"مقبره تو اکنون ،هیچ تفاوتی با گلزار جنت ندارد."

14

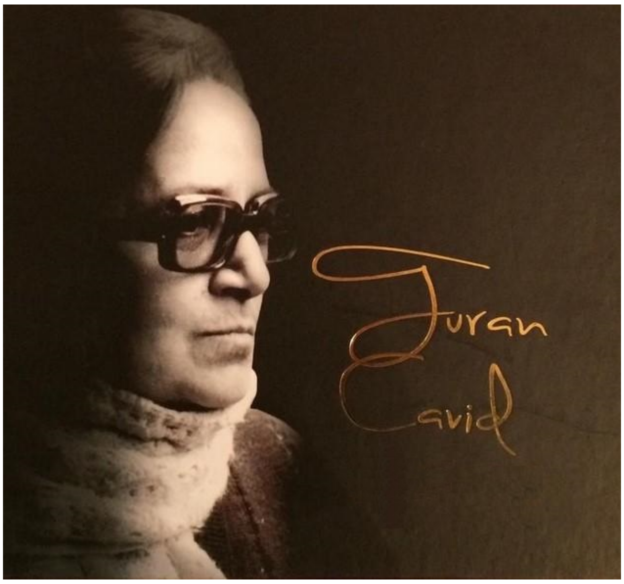

توران راثی زاده،فرزند حسین جاوید،(تولد:1923،باکو-فوت:2004،باکو)درسال1950 دوره fərqlanmə bolumuدانشکده دولتی تئاتر آذربایجان را با موفقیت وکسب رتبه ای عالی( )،به پایان رسانید.در سالهای نخستین آغاز جنگ جهانی دوم(1944-1943)بعنوان مسول آرشیو در کمیته برنامه های رادیویی،رادیو دولتی آذربایجان و سپس در همان کمیته بعنوان مدیر مسول،در سالهای (1945-1944)بعنوان پژوهشگر جوان در موزه ادبیات نظامی،در سالهای(1946-1945)با سمت مدیر ارشد تحقیقات دردانشکده دولتی تئاتر آذربایجان،ازسالهای(1953-1950)تا سال 1983 بعنوان مدرس و همزمان در سالهای(1967-1953)تحت عنوان خادم علمی در موزه تئاتر دولتی آذربایجان به نام جعفر جبارلی مشغول و سپس به عنوان مدیر همان موزه به فعالیت خود ادامه داده است.از بدو زمان تاسیس موزه خانگی جاوید تا پایان عمر خود نیز به عنوان رهبر همین موزه مشغول به کار بوده است.در سایه تلاشهای جانفرسای او بود که ممارست ،منتج به تشکیل موزه،جمع آوری آثار،آماده سازی جهت نمایش و تحقیق و ترویج این مجموعه از آثارجاوید گردید ودر سایه همین فداکاری بیش از 5هزار اثر درلیست آثار این موزه و بیش از 300 اثر نمایشگاهی در آثار در حال تحقیق ،جمع آوری وارائه گردیده است.او آثار صوتی و ویدئویی مربوط به جاوید راکه بخشی از میراث او بوده به مجموعه این موزه افزوده است.او در تهیه آثار جاوید به شکل الفبای لاتین به نحوی که عینا" با سبک قلم و اسلوب حسین جاوید مطابقت داشته باشد،زحمات بسیاری متحمل و در بزرگداشت 120سالگی حسین جاوید منتشر نموده است.توران جاوید بخاطر زحماتی که متحمل شده یه درجه"خادم زحمتکش

)مفتخر و بخاطر رشادتهایی که در کوششهای خود نشان Əməkdar mədəniyyət işçisi هنری"(داده ،آکادمی ملی علوم آذربایجان اورا لایق به دریافت نشان افتخار دانسته است.در این که توران جاوید خودرا فدا کرده است،شکی نیست.در همان دوران جوانی با پسر عمویش "طاهر راثی زاده "نامزد می کند ولی پس از تبعید پدرش ،طاهر از ازدواج با او منصرف و او را تنها می گذاردو بعدها در جنگ کشته می شود.به راستی توران نباید ازدواج می کرد چرا که حفظ آثار پدرش همت والای او را می طلبید.ماموران حکومتی آثار و دست نوشته های زیادی را که متعلق به جاوید بود پیدا و معدوم کرده بودند.ترس از اینکه همه آثار پدرش قربانی ظلم استالینی گردد اورا بر آن داشت تا بخشی از آنها رادر صندوقچه سینه اش مصون دارد. صرفنظر از قطعات کوچک و بزرگی از اشعار،ازبر نمودن و حفظ 15 نمایشنامه درام،نثر ومنظوم،عزمی راسخ واراده ای پولادین می طلبید.برای او زمانی برای همسرداری و تربیت فرزند وجود نداشت.پس از برائت جاوید نیز،بایستی همه این آثار در کمال دقت و ظرافت و امانت داری بر روی کاغذ نوشته می شد تا بشریت از این گنجینه بی بدیل محروم نماند.حتی تبدیل الفبای نوشتاری این آثار از "کریل"به"لاتین"با رعایت سبک قلم و اسلوب جاوید،فقط همت توران را می طلبید و بس.توران جاوید فدایی"پدر"نبود!او فدایی"حسین جاوید"بود!وجمع آوری وحفظ این مجموعه از شاهکارهای ادبی جهان،نام اورا همانند نام پدرش تا ابد"جاوید" خواهد ساخت. ناگفته نماند بسیاری از آثار دراماتیک جاوید از جمله"چنگیز"و"آتیلا"و...در شعله های استالینی سوخت واز بین رفت ودفترچه مشکی رنگی که خانم مشکناز مجبور به تحویل آن به مزدوران حکومتی شد،حاوی آثار باارزشی بوده که به قول جاوید:"اگر آن دفترچه مشکی رنگ باقی مانده بود،همه آثار من نجات می یافت."

15

براستی حسین جاوید، شهید راه حقیقت بود.ورای همه مکتب ها و اندیشه ها و گرایشات فقط در جستجوی حقیقت:

حاقدا،حقیقتده گوز اونونده دیر حق و حقیقت در مقابل دیدگان است،

یئرآلتیندا دئیل، یئر اوزونده دیر در زیر زمین نیست،بر روی زمین است،

بختیارسان ا گر ، چکدیگین امک اگر واقعا" خوشبختی ،زحمتی که کشیده ای،

جهان سئوگی سینه،وئرسین بیر چیچک درعشق به جهان،گلی به بار آورد.

جاویددر حالیکه در تبعدیگاه خود چشمانش را از دست داده بود،نوشتن اوپرایی به نام "الله"را در سر می پروراند.گفته شده قطعاتی از اشعار این اثر نیمه تمام توسط دوستانش که از دست جنایتکاران در امان مانده موجود می باشد.متاسفانه در این احوالات غمبار شاعران هم عصر او در مدح حکومت و به سفارش آن شعر می سرایند،در این میان شاعر نامی آذربایجان و هم عصر جاوید ،که شعرهایش از اشعار جاوید تاثیرات عمیقی گرفته است،این بار قلم خود راهمچون خنجری بر پشت جاوید فرو میکند و به جاوید می تازد:

سن ای بویوک گونلرده آدینا بهتان آتان، توای کسی که در روزهای بزرگ به نام خود افترا زده ای،

وطنینه،خالقینا،خائن چیخان شارلاتان، ای خائن به وطن و خلق خود،شارلاطان،

"گوزللیک شاعریم" دئین،دئییل میدین سن؟ تو گفتی"شاعر زیبایی هستم"مگر نبودی؟

عمرونده بیر یاخشیلیق گلمه میشدی الیندن، در عمر خود حتی یک بار هم خوبی از دستت بر نیامد،

مللتچی لر آدینا دئدی،بویوک صنعتکار، "ناسیوناليستها" به تو لقب هنرمند بزرگ را دادند،

گلین دوز آراشدیراق،سنین صنعتین می وار؟ بیاید درست تحقیق کنیم،تو مگر هنر هم داری؟

سن حمیدی قولتوقا وروب،گزمه یه گئتدین، تو حمید را به صندلی نشاندی و به گردش رفتی،

"هئره دن "بیر قیل چکیب کوسونا ساققال ائتدین،از هرکسی یک تار مو کشیدی و برای خودت ریشی درست کردی،(کنایه از تقلید است)،

آذربایجان شاعری اولسان دا،قورخاق دیر آدین، شاعر آذربایجان هم که باشی نامت ترسو است،

سلطان لارین،شاهلارین سینه سینی یالادین، سینه سلاطین و شاهان را لیسیدی،

اوتانمادین "واقف "ین "فصولی" نین اوزوندن، خجالت نکشیدی از روی واقف و فضولی،

..

(این مصرع بدلیل استفاده از الفاظ غیر اخلاقی حذف شده)

او مردار آرزولارین توپراقدا گومولدو، آن آروزهای مردارت در خاک دفن شد،

سنین یارتدیقلارین اوزوندن اول اولدو. نوشته های تو قبل از خودت مردند.

"صمد

وررغون"(1906-1956)

16

شاید هیچگاه نتوان اندوه این شاعر و شخصیت برجسته در یخبندان منهای 30 درجه سیبری و در زندان استالینیستی،ضد بشری آن دوره را درک نمود ولی کلمات لغزیده بر روی کاغذ در آخرین نامه نوشته شده توسط حسین جاوید به همسرش(مشکناز)قلب هر آزاده ای را به لرزه در می آورد:

مشکناز عزیز!در محل قدیمی(قبلی) خود زندگی میکنم.پولی که هرماه برایم می فرستید را دریافت می کنم.همانطور که نوشته ام هرماه 50-60 منات را با تلگراف برایم بفرستید.بسته لازم نیست(بفرستید).دراینجا بعضی وقتها صدها زندانی را آزاد می کنند ویا مدت حبسشان را کوتاه تر می کنند.مطمئن باشید که به من هم نوبت خواهد رسید.تو،پسر عاقل وبااستعدادومخصوصا" دختر مهربان و عزیزم"توران"را می بوسم.باز هم می بوسم.(حسین جاوید-24 می سال 1941میلادی-ایرکوتسک، شوچنکو).

پس از آن دیگر هیچ نامه ای از سوی حسین جاوید به دست خانواده اش نرسید وحتی خبر مرگ اورا نیز به خانواده اش اطلاع ندادند.در اسنادی که از آن زمان بجای مانده فقط چنین نوشته شده:"حسین جاوید به دلیل عفونت ناشی از یخ زدگی از ناحیه هردو پنجه پا و نارسایی قلبی در 5 دسامبر سال 1941،ساعت 22:30 در سیبری جان سپرد"(اقتباس و ترجمه از سایت: gencaile.az)

بنا به روایتهای مختلف ، وی در 1941 (1320 ش) یا 1942 یا 1944 در ولایت ایرکوتسک درگذشت (رجوع کنید به علی یف ، ص 160ـ171).خوشبختانه در مورد محل دفن و زمان دقیق فوت حسین جاوید،حمید جعفراوف که دبیر وقت حزب ولایت نخجوان در سال 1982 بوده و از سوی حیدر علی یئف ،مامور انتقال این مزار از سیبری به آذربایجان گشته بود در خاطرات خود چنین می نویسد:"ما با مراجعه به اسناد دولتی آن زمان متوجه شدیم که جاوید در 5 دسامبر سال 1941 در ولایت ایرکوتسک ،قصبه "تای شت" ودر بیمارستان ویژه بیماران علیل در گذشته وپس از آن در قبرستان "شوچنکو" ردیف59 به خاک سپرده شده است.در سال 1982بااینکه روستای "شوچنکو" کاملا"تخریب گشته بود ودمای منفی 30درجه و جنگلهای انبوه منطقه موانع بسیاری را در جهت پیدا کردن قبر جاوید ایجاد می نمود ولی خانم "دارافی ترادیاکولا" 72ساله که رئیس کشیک زندانبانان وقت بخش اصلاح و تلاش زندان (محل حبس جاوید)بود،خبر از سالم ماندن قبرستان فوق الذکر راداد که در سینه سیاه خود اجساد 40/000 نفر را جای داده است." ناگفته نماند سرپرستی تیم اجرای عملیات انتقال قبر حسین جاوید از سیبری به آذربایجان را خود شخص حیدر علی یئف به عهده داشت.او با توجه به نفوذی که در میان رهبران عالی حزب حاکم کسب کرده بود ،با طرح تقاضای خود به شخص "برژنف" ودیگر مسولین ذیربط ، موفق به انجام این امر مهم گردید.(دست نوشته های حمید جعفراوف،-ویکی پدیا 1982).این اتفاق مهم که بنا به تصمیم کمیتهٔ مرکزی حزب حاکم که بدینوسیله از وی اعادهٔ حیثیت کردند: صدمین سال تولدش را در 1361 ش / 1982 جشن گرفتند (محمد جعفر، ص 20)؛ بقایای جنازه اش را به جمهوری آذربایجان منتقل کردند و در آبان 1361/ نوامبر 1982 در زادگاهش ، نخجوان ، در باغ جاوید دفن نمودند؛ نام او را بر چند مؤسسهٔ فرهنگی و خیابان و میدان گذاشتند (احمدوف ، ص 521) و آثارش را به صورتهای مختلف و با شمارگان بسیار منتشر کردند. رمان وقتدن اوجا (بلندتر از وقت)، که بر اساس زندگی دردناک جاوید و افراد خانواده اش نوشته شده ، چند سال بعد انتشار یافت (رجوع شود به همان ، 1987).

جاوید ابدی دیر، قالاجاق نامی جهاندا محو ائتسه ده جلاد اونو خلقین نظریندن

ئولمز او بویوک داهی،بویوک بیر گله جک وار اولاد وطن ذوق آلاجاق هر اثریندن

علی آقا معنی:

1965)-واحد(1895

جاوید ابدی است،نام او در جهان باقی خواهد ماند، حتی اگر جلاد اورا از دید خلق هم محو نماید

آن نابغه بزرگ نخواهد مرد،آینده بزرگی پیش روست، فرزند میهن از هر اثر او ذوق خواهد گرفت

17

یاکلاشما،دور،چکیل عاصی

چون کی بیت الحرام دئمک بوراسی

سن کی واقف دئییل سن اصراره

داخل اولماق یاساق دیر اغیاره.

معنی:

نزدیک مشو،بایست،بکش ای عاصی،

زیرا "بیت الحرام"است اینجا،(کنایه از دل است)،

تو که به اسرار واقف نیستی،

ورود برای بیگانگان ممنوع است.

پس از انتقال پیکر جاوید به زادگاهش برخی از روزنامه های وقت آمریکایی نوشتند:"انتقال پیکر جاوید به موطن خویش ثابت نمود، ادعای وجود وطنی بزرگ از سوی سران اتحاد جماهیر شوروی گزافی بیش نیست..."حقیقتا"چنین بوده وموطن واقعی جاوید همانا خاک آذربایجان بود که ریشه هایش بر آن محکم شده است .راستی باید پرسید،چگونه ممکن است چنین شخصیتی را در غربتی سیاه کشت وسپس بر سر مزارش و زادگاهش،از او تمجید نمود؟این سوال بی پاسخ همواره در صفحات تاریک تاریخ باقی خواهد ماند...

همچنانکه گفته شد...

جاوید که با سرودن اشعار تغزلی به عرصة ادبیات وارد شده بود، در 1328/1910 به نمایشنامه نویسی روی آورد (جعفر جعفروف ، ج 1، ص 229). او نویسندة نخستین نمایشنامة منظوم به ترکی آذربایجانی و بانی نمایش منظوم در آذربایجان به شمار می آید. آثار نمایشی رمانتیک او ــ که دارای ضعفها و قوّتهایی است ــ عناصر جدیدی را در نمایش آن سرزمین وارد کرده است (همان ، ج 1، ص 234). دختر جاوید که آثار پدرش را برای چاپ آماده کرده ، گفته است که پدرش بیش از بیست نمایشنامة منظوم و منثور نوشته که از آن میان سیزده

نمایشنامهٔ غالباً حزن آور (تراژیک) در دست است و بقیه (از جمله الهام ابلیس ، شهلا ، تللی ساز ، آتیلا و کوراوغلو) احتمالاً از بین رفته اند (توران جاوید، ص 325).

18

-"حسین جاوید"در مدرسه دخترانه

-"حسین جاوید"قیز مکتبینده.

-عزیزم،فرزندم،نام تو چیست؟

- کوزوم،یاوروم،آدین نه دیر؟

-گل بهار

- گل باهار

-خوب،تو پدر،مادر داری؟

-یکی،سنین آنان بابان وارمی؟

-دارم.

- وار.

-چطور،بابات ثروتمنده؟

- ناسیل زنگین دیر می بابان؟

-بله،غنی،در سپیدی،

-اوت،زنگین،بیاض دا...

-اگه اینطوره،اینکه پوشیدی!

- اویله ایسه،گئیدیین گئیم!

-چرا اینقدر ساده؟

-نئیچین بویله ساده؟

-مگه تو مروارید،النگوهای طلایی نداری؟

-یوخ مو سنین اینجی لرین،آلتون بیلرزیک لرین؟

-که اینطور،فرزندم،ناراحت نشو!

-شویله ،یاوروم!هیچ سیخیلما...

-هست،آقا،هست...

-وار افندیم وار...

-ولی،

-لاکن،

-خانم معلم هرروز میگه،

-معلیمه ام هر گون سویلر،

-اونا ارزشی ندارن،

-اونلارین یوخ قیمتی،

-زینت یک دختر فقط دانش و تمیزی اون هستش،

-بیر قیزین آنجاق بیلگی دیر،تمیزلیک دیر زینتی،

-حرف خیلی درستیه...

-چوخ دوغرو سوز ...

-در این دنیا ،

-بو دنیادا سنین

-کسی که بیشتر از همه دوس داری،کیه،فرزندم؟

-ان چوخ سئودیگین کیمدیر،کوزوم،

-میتونی بگی؟

-سویلر می سن؟

-نخستین، کسی که دوستش داری،

-ان چوخ سئودیگین،ایلکین،

-اون خدایی که زمین و آسمان،

-اول الله کی یئری گویی،

-و انسانهارو خلق میکنه،

-انسانلاری خلق الیر،

-بعد چه کسانی (دوس داری)؟

-صونرا کیملر؟

-بعد پیامبرانی که فرستاده،

-صونرا اونون گوندردیگی،ائلچیلر،

-دیگه چطور،کسای دیگه ای رو دوس نداری؟

-باشقا سئودیکلرین ناسیل،یوخمو؟

-(بله)هست...

-وار...

-اونا کین؟

-کیمدیر اونلار؟

- مادرم،پدرم،خانم معلمم،

-انام، بابام، معلیمه ام،

-بعدش هم همه انسانها...

-بیرده بوتون انسانلار...

19

(۱) رحیم رئیس نیا، ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، تبریز ۱۳۷۴ ش.

(۲)Teymur Ahmadov, A ¦zarba ¦yja ¦n ya ¦z □:۱۹۹۵

(۳)Yavuz Akp □:۱۹۹۴nar, Azeri edebiyat □ara □t□rmalar □

(۴)Mas , ud Alioghlu, "Hɔseyn Ja ¦vid", in Hɔseyn Ja ¦vid sechilmish asarlari , ed Tura ¦n Ja ¦vid, vol۱, Baku .:۱۹۶۸

(٥)Ka ¦mra ¦n Aliyevع" ,lↄm va ¦rki haya ¦t qadar dayarli", in A ¦gh lakalar silinir , ed Osma ¦n Mirzayev, Baku .;١٩٩١

(٦)A ¦zarba ¦yja ¦n Sa ¦vet adabiyya ¦t ta ¦rikhi , ed M A ¦ rif et al .;١٩٦٧

(٧)A ¦zarba ¦yja ¦n Sa ¦vet Ensiklopediya ¦s , Baku .;١٩٧٦-١٩٨٧

(٨)Aziz Sharif, "Hↄseyn Ja ¦vid", in Ja ¦vidi kha ¦t Abba ¦rla ¦rkan , ed Abbas Zama ¦nov and Hamid Mammadza ¦da, Baku: Ganjlik, .;١٩٨٢

(٩)I sa ¦Habibba ¦yl ↄhjti va Mammadquluza ¦da, Jalil Maa ¦sirlari , Baku .;١٩٩٧

(١٠)idem, xx asr A ¦zarba ¦yja ¦n ya ¦z chi ¦lar , Baku .;١٩٩٢

(١١)Ra ¦fa ¦el Hↄseynov, Va ¦khtda ¦n uja ¦, Baku .;١٩٨٧

(١٢)Mirza I bra ¦himov, "Ja ¦vidi ya ¦d edarkan", in Ja ¦vidi kha ¦t rla ¦ rtan , ibid

(١٣)A ¦dil I skandarov, "Sanat va adabiyyat vurghunu", in ibid .;

(١٤)Ja ¦mo Jabra ¦y ↄsli, "Daha ¦ bↄyuk Shair", in ibid .;

(١٥)Akram Jafar, "I za ¦hla ¦r va qeydlar", in Hↄseyn Ja ¦vid asarlari , ed Tura ¦n Ja ¦vid, vol١, Baku .;١٩٨٢

(١٦)Mammad Jafar, "Bخyↄk Shair, mutafakkir", in ibid .;

(١٧)Jafar Jafarov, Jafar Jafarov asarlari , Baku .;١٩٦٨

(١٨)MCJafarov, "Hↄseyn Ja ¦vid", in A ¦zarba ¦yjan adabiyya ¦ti ta ¦rikhi , ed Samad Vurghun, Mirza I bra ¦himov, and M Arif, vol٢, Baku .;١٩٦٠

(١٩)Hↄseyn Ja ¦vid, Hↄseyn Ja ¦vid dra ¦m asarlari , ed Tura ¦n Ja ¦vid, Baku .;١٩٧٥

(٢٠)idem, Hↄseyn Ja ¦vid sechilmish asarlari , vol١, Baku .;١٩٦٨

(٢١)Mishknaz Ja ¦vid, "J avidi kha ¦t □rla ¦ rkan", in Ja ¦ vi

(٢٢)Turan Ja ¦vid, "A ¦ta ¦m haqq □nda kha ¦ tiralarim", in ibid

(٢٣)Ja ¦vidi kha ¦t □rla ¦ rkan, ed Abbas Zama ¦nov and Hamid Mammadza ¦da, Baku: Ganjlik, .;١٩٨٢

Ta ¦hira Mammad, xx asr A ¦zarba ¦yja ¦n

(٢٤)dra ¦ma ¦turgiya ¦s □n poetika □, Baku ١٩٩٩

(٢٥)Gula ¦m Mammadli, "H Z Ta ¦ghiyev, M T Sidgi, H Ja ¦vid", Adabiyya ¦t va injasanat , no ٢١ (٨Jun .; (١٩٩٠

(٢۶)Mehdi Mammadov, "Bخyئk dilaklar, bخyئkئ midlar sha ¦iri", in Ja ¦vidi kha ¦t □ rla ¦ rk , ibid .;

(٢٧)Meydan Larousse , Istanbul .;١٩٨١-١٩٧٩

(٢٨)Mir Jala ¦l Pa ¦sha ¦yev and F J Hئseynov, xx asr A ¦zarba ¦yja ¦n adabiyya ¦t □ , Baku .;١٩۶٩

(٢٩)Rauf Mutluay, ١oo soruda µag □rdas □ edebiyat □, Istanbul ١٩٧٣

(٣٠)M A Rasulza ¦da, Asrimizin Saya ¦vushu, cha ¦ghdash A ¦zarba ¦yjan adabiyya ¦t □ ,cha ¦ghda ¦sh A ¦zarba ¦yja ¦n ta ¦rikhi , Baku .;١٩٩١

(٣١)Mir Mehdi Seyidza ¦da, "Bخyئk shair va dra ¦ma ¦turg", in Ja ¦vidi kha ¦t □ rla ¦ rkan , ibid .;

(٣٢)B Shafiyev, " Peyghambar pyesi haqqnda ¦qeydlar", in ibid .;

(٣٣)Mahammad Ta ¦gh □ Sidqi, Kitab-khana ¦-yi Tarbiyat, ed Shirin Sydqi, Maktab, Baku ;١٩٩۶

20

(۳۴)Ali Sulta ¦nl ɔseyn, "HJ a ¦vidin fa ¦jialari", in Ja ¦vidi Kha ¦t rla ¦ rkan, ibid

(۳۵)Riza Tahma ¦sib, "Dostlughumuz", in ibid .;

ـ (۳۶)Abbas Zama ¦nov, Amal dostla ¦r ١٩٧٩, Baku

ـ (۳۷)A Zeyna ¦lov, "Unudulma ¦z m ـ ɔallim", in ibid.

ـ (۳۸)arax.az

“ “ -(39)Abdülhak Hamit Tarhan Kimdir? Hayatı, Edebi Kişiliği, Eserler- www.turkedebiyati.org

سایت خبر گذاری (40)Modern.az

اقتباس و ترجمه از سایت:gencaile.az

----

1. ↑ د. آ، ج ۱۰، ص ۲۸۱
2. ↑ م . جعفروف، ص ۸۵۹.
3. ↑ سلطانلی، ج۱، ص۸۶ ـ۸۷.
4. ↑ مشکناز جاوید، ج۱، ص۲۳۵ـ ۲۳۸.
5. ↑ صدقی، ج۱، ص۴ـ ۵.
6. ↑ زمانوف، ج۱، ص۱۱۹.
7. ↑ م .جعفروف، ص ۸۵۹ ـ۸۶۰.
8. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۷۸.

٩. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۱۹۴.

١٠. ↑ د. آ.، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

١١. ↑ م .جعفروف، ص ۸۶۰.

١٢. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۷۸.

١٣. ↑ محمدلی، ج۱، ص۳.

١٤. ↑ عزیز شریف، ج۱، ص۲۶۷.

١٥. ↑ میرجلال پاشایف و حسینوف، ج۱، ص۲۸۴.

١٦. ↑ احمدوف، ج۱، ص۵۲۱.

١٧. ↑ رحیم رئیس نیا، ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، ج۱، ص۳۰۱.

١٨. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۷۸.

١٩. ↑ احمدوف، ج۱، ص۵۳۱.

٢٠. ↑ موتلوآی، ج۱، ص۷۴ـ ۷۵.

٢١. ↑ میدان لاروس، ج۲، ص۵۴۹.

٢٢. ↑ سلطانلی، ج۱، ص۸۷.

٢٣. ↑ میرجلال پاشایف و حسینوف، ج۱، ص۲۸۴.

٢٤. ↑ سیدزاده، ص ۲۳۳.

٢٥. ↑ اسکندروف، ج۱، ص۳۴۱.

٢٦. ↑ رسول زاده، ص ۳۵.

٢٧. ↑ آق پینار، ص ۷۳.

۲۸. ↑ محمد، ص ۶۵.

۲۹. ↑ آق پینار، ص ۶۴.

۳۰. ↑ محمد، ص ۶۵.

۳۱. ↑ ، آق پینار ، ص ۶۳.

۳۲. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۷۸.

۳۳. ↑ آق پینار ، ص ۴۳۵.

۳۴. ↑ جبرائیل بیگلی، ص ۲۱۴ـ۲۱۶.

۳۵. ↑ زینالوف، ص ۲۲۶ـ۲۳۰.

۳۶. ↑ اسکندروف، ج۱، ص۳۳۶ـ۳۴۱.

۳۷. ↑ محمدوف، ج۱، ص۳۵۸ـ ۳۶۳.

۳۸. ↑ طهماسب، ج۱، ص۲۱۶.

۳۹. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۱.

۴۰. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۰.

۴۱. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۰.

۴۲. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۰ ـ۸۱.

۴۳. ↑ سیدزاده، ص ۲۳۴.

۴۴. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی.

۴۵. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی.

۴۶. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۱.

.۴۷ ↑ علی یف، ج۱، ص۱۶۰-۱۷۱.

.۴۸ ↑ محمد جعفر، ج۱، ص۲۰.

.۴۹ ↑ در باغ جاوید دفن نمودند، تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی.

.۵۰ ↑ احمدوف، ج۱، ص۵۲۱.

.۵۱ ↑ حسینوف، ۱۹۸۷.

.۵۲ ↑ جعفر جعفروف، ج ۱، ص ۲۲۹.

.۵۳ ↑ جعفر جعفروف، ج ۱، ص ۲۳۴.

.۵۴ ↑ توران جاوید، ج۱، ص۳۲۵.

.۵۵ ↑ سلطانلی، ج۱، ص۹۰-۹۲.

.۵۶ ↑ اکرم جعفر، ص ۳۱۰.

.۵۷ ↑ جعفروف، ص ۸۶۳ -۸۶۴.

.۵۸ ↑ اکرم جعفر، ص ۳۱۱.

.۵۹ ↑ حسین جاوید، ج۱، ص۶۷.

.۶۰ ↑ سلطانلی، ج۱، ص۹۵-۱۰۴.

.۶۱ ↑ میرجلال پاشایف و حسینوف، ج۱، ص۲۹۰-۲۹۳.

.۶۲ ↑ جعفروف، ص ۸۶۵ -۸۷۳.

.۶۳ ↑ سلطانلی، ج۱، ص۱۰۴-۱۰۶.

.۶۴ ↑ محمد جعفر، ج۱، ص۱۱.

۶۵. ↑ م. جعفروف، ص ۸۷۳ ـ ۸۷۴.

۶۶. ↑ میرجلال پاشایف و حسینوف، ج۱، ص۲۹۴.

۶۷. ↑ جعفر جعفروف ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶۸. ↑ حبیب بیگلی، ج۱، ص۸۱.

۶۹. ↑ سلطانلی، ج۱، ص۱۱۳.

۷۰. ↑ جعفر جعفروف، ج ۱، ص ۲۳۲.

۷۱. ↑ به یاد جاوید، مقدمهٔ زمانوف، ج۱، ص۱۰.

۷۲. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج۱، ص۸۵ ـ۸۶.

۷۳. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج۱، ص۱۸۰.

۷۴. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج۱، ص۱۸۲.

۷۵. ↑ جعفر جعفروف، ج ۱، ص ۲۳۰.

۷۶. ↑ احمدوف، ج۱، ص۵۲۱.

۷۷. ↑ علی اوغلو، ج۱، ص۱۹ـ۲۰.

۷۸. ↑ شفیع یف، ج۱، ص۲۰۲ـ۲۱۲.

۷۹. ↑ سلطانلی، ج۱، ص۱۱۳ـ۱۱۴.

۸۰. ↑ محمد جعفر، ج۱، ص۱۲ـ۱۳.

۸۱. ↑ رسول زاده، ص ۶۲ـ ۶۵.

۸۲. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج۱، ص۸۵ ـ۸۶.

۸۳. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج۱، ص۱۸۰.

٨۴. ↑ حسین جاوید، ج١، ص٢٧۵ـ٣٣٠.

٨۵. ↑ حسین جاوید، ج١، ص۵۴۵.

٨۶. ↑ جعفر جعفروف، ص ٢۵۴ .

٨٧. ↑ توران جاوید، ج١، ص٣٢۵.

٨٨. ↑ محمد جعفر، ج١، ص١٧.

٨٩. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج١، ص٢۵٠.

٩٠. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج١، ص۴٠۵ـ۴٠٩.

٩١. ↑ حسین جاوید، ج١، ص۵۴۴ ـ ۵۴۵.

٩٢. ↑ توران جاوید، ج١، ص٣٢۵.

٩٣. ↑ ابراهیموف، ج١، ص٣٣٢.

٩۴. ↑ جعفر جعفروف، ص ٢۵۴.

٩۵. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج١، ص۴٠٩ـ۴١٢.

٩۶. ↑ توران جاوید، ج١، ص٣٢٧.

٩٧. ↑ محمد جعفر، ج١، ص١٨ـ١٩.

٩٨. ↑ تاریخ ادبیات آذربایجان شوروی، ج١، ص۴٠٣.

٩٩. ↑ حبیب بیگلی، ج١، ص٩١.

١٠٠. ↑دکتر انور اوزون،کتاب میرزاتقی خان رفعت،ترابوزان،2017"صفحات30و31"

۱۰۱. ↑دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «حسین جاوید»، شماره۴۴۳۵.

۱۰۲. ↑فصلنامه وارليق-سال32،بهار1389،شماره:155

۱۰۳. ↑رضا همراز-مقاله ميرزا تقي‌خان رفعت و مجله‌ي آزاديستان.